



مطالعه و شناخت نقوش حیوانی مهرهای مشبک جنوب شرق ایران

I معین فلکی

II رضا مهرآفرین

(صص: ۵۰-۳۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶

شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.3.10.39

چکیده

نقش مایه‌ها در هنر ایران حامل مفاهیم و مضامینی است که تجلی‌گر جهان بینی جوامع بشری به شمار می‌آیند. نقوشی که بر مهرها نقش می‌بندد بیانگر میراثی است که در آن بستر به وجود آمده‌اند. تحقیق پیش‌رو به مطالعه و تحلیل نقوش حیوانی بر روی مهرهای مشبک فلزی در جنوب شرق ایران می‌پردازد. یکی از پدیده‌های جالب توجه فرهنگ‌های عصر مفرغ در ایران، رواج مهرهای مشبک فلزی در جنوب شرق ایران است که مختص و ویژگی خاص این منطقه جغرافیایی و اقلیمی است. این گونه از مهرها، به طور کلی از جنس مفرغ و هم چنین از جنس نقره و در مواردی نادر از آلیاژهای گوناگونی بوده که به روش موم گمشده ساخته شده‌اند. هدف از پژوهش حاضر، شناخت مفاهیم و مضامین آن‌ها و مشخص کردن عواملی است که در نقش کردن نقوش مهرهای دوران مزبور دخیل بوده‌اند. لازم به ذکر است که این مهرها به شکل مربع، دایره و مثلث ساخته شده و دربرگیرنده نقوش هندسی، گیاهی، انسانی و حیوانی است. تاکنون در رابطه با این نقش مایه‌ها بر روی مهرهای مشبک فلزی، نظریه مستدل و مستندی مطرح نشده است. بدیهی است که اطلاعات مستخرج از نمونه‌های به کاررفته در مهرهای مشبک جنوب شرق در عصر مفرغ ایران، می‌تواند تا حدود زیادی راهگشای بسیاری از ابهامات موجود در این زمینه و شناخت هرچه بیشتر نقوش حیوانی بر روی مهرها باشد؛ از همین رو، این پژوهش می‌کوشد تا ابعاد مختلف مفهومی و محتوایی نقش مایه مزبور به صورت مستند، که با روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی است، با تکیه بر روش مطالعه کتابخانه‌ای و با این فرض که روش نمایش این نقش‌ها برگرفته از طبیعت و نشان دهنده اهمیت حیوانات در چرخه زندگی مردمان این ناحیه است، مورد بحث و تحلیل قرار گیرد. یافته‌های تحقیق نشان دهنده تأثیر درخور ملاحظه شیوه زیست و جایگاه این حیوانات در باورها و اندیشه‌های مذهبی و فکری حاکم بر مردمان این ناحیه است.

کلیدواژگان: جنوب شرق ایران، عصر مفرغ، مهر مشبک، نقوش حیوانی.

مقدمه

از زمان پیدایش انسان در صحنه روزگار، توجه وی به حیوانات معطوف بوده است، به گونه‌ای که جزو جدایی‌ناپذیری از زندگی وی گشته است. این توجه در روزگار پارینه‌سنگی به شکل نقاشی بر روی غارها بوده که به نوعی احساس قدرت و برتری را نسبت به موجودات ایجاد می‌کرده و نشان دهنده تسلط بر آن‌ها، هنگام شکار بوده است؛ بدین ترتیب، انسان پارینه‌سنگی بی‌آن که نگارشی داشته باشد، تنها با به جای گذاشتن هنرهای تجسمی، آیندگان را درباره تصورات و باورهای خود آشنا ساخت. هرچند که بشر امروزی نمی‌تواند فرهنگ کهن آنان را تجربه کند و پی به رموز آن‌ها ببرد؛ زیرا بعضی از عناصری که امروزه بی‌اهمیت جلوه می‌کنند و جزو اعمال زیست‌شناختی بشر محسوب می‌شوند، روزگاری نزد آنان مقدس و الوهی بوده‌اند. اندیشمندان و انسان‌شناسان در پیدایش، سیر، دگرگونی و تنوع خدایان دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ اما با این حال، می‌توان خط ضعیفی از این جریان را ترسیم نمود. شاید این نظریه تاحدودی قابل قبول باشد که پیدایی و تکوین خدایان، رابطه مستقیمی با نظام تولیدی و ویژگی‌های محیطی انسان‌ها داشته است. از نظر منطق فلسفه عملی، انسان در مرحله شبانی خدایانی را خلق کرده که متفاوت با خدایان در مرحله کشاورزی است (درویش، ۱۳۵۵: ۶۵). در دوره نوسنگی این وابستگی و جدایی‌ناپذیری به‌میزانی بوده که انسان نسبت به اهلی کردن حیوانات علاقه نشان داده و اقدام کرده است و در چرخه زندگی روزمره خود (کشاورزی و دامداری) از آن استفاده نموده است؛ هم‌چنین بر روی مصنوعات خود از جمله سفال، آن‌را طراحی کرده و در ابزارهای کاربردی خود از استخوان حیوانات استفاده کرده و در امر کشاورزی و تجارت از وجود آن‌ها بهره جسته است. در عصر مفرغ علاقه به حیوانات نه تنها کاسته نشد، بلکه جایگاه ویژه‌ای یافت؛ بدین شکل که نقش حیوانات بر روی مهرهای مشبک که مختص جنوب شرق ایران است، به اجرا درآمده است. هدف پژوهش دستیابی به جایگاه و اهمیت این حیوانات در چرخه زندگی این مردمان است.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: پرسش‌های مهمی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شده عبارتند از: نقش مایه‌های به‌کاررفته روی مهرها چیست و به چه منظور ترسیم شده‌اند؟ و فرضیه، شامل کارکرد اساسی نقش حیوانات در چرخه اقتصادی و معیشتی این مردمان است.

روش پژوهش: روش پژوهش به صورت نظری بوده و شیوه پژوهش تحلیلی-توصیفی است. روش گردآوری اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای است.

پیشینه پژوهش

اولین نمونه مهرهای مشبک فلزی در سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۸۹۹ م. از حفاریات «ژاک دمورگان» در شوش به دست آمد، اما نزدیک به هفتاد سال طول کشید تا این مهرها به عنوان دسته‌ای مشخص و مستقل در مهرهای شرق ایران و آسیای مرکزی طبقه‌بندی شوند (de Morgan, 1898: 133-137). «استیوارت پیگوت»، باستان‌شناس انگلیسی، برای اولین بار در سال ۱۹۴۳ م. به مشخصات مشابه بعضی از مهرهای فلزی سکونت‌گاه‌های شاهی تومب، آنو، تپه حصار و شوش اشاره کرد و گفت «نقوش روی آن‌ها از شبکه‌هایی تشکیل شده که با نوارهای فلزی محدود می‌شود» (Piggott, 1943: 169)؛ هم‌چنین «سوزانه باغستانی» در مقاله خود تحت عنوان «بررسی مهرهای مشبک فلزی شرق ایران، آسیای مرکزی و شمال چین» به صورت کلی به نقوش مهرهای مشبک و روش‌های ساخت آن اشاره کرده است (Baghestani, 1997).

پیشینه مهر

مهرها از جمله آثار فرهنگی مهمی هستند که می‌توان گفت بیش از دیگر آثار به‌جای مانده، ما را

با جنبه‌های مختلف تمدن و فرهنگ دنیای پر رمز و راز گذشته آشنا می‌سازند. مهر سهم و نقش بزرگی در شناسایی فرهنگ و تمدن‌های باستانی از جنبه‌های گوناگونی مانند: چگونگی وضعیت نظارت اقتصادی، تجاری، سیاسی و مذهبی داشته و دارد. با مطالعه و تحقیق پیرامون مهرها، هم‌چنین می‌توان درباره‌ی بازسازی زندگی اجتماعی و نحوه‌ی فعالیت‌ها و آداب و رسوم، خصوصیات و نیز معماری هر دوره‌ی فرهنگی-تاریخی استفاده نمود. مهرهای باستانی، اشیاء کوچکی هستند که نقوش بر روی سطح، بدنه و سطح-بدنه آن‌ها خلق شده‌اند؛ از این رو می‌توان مهرها را به سه گونه‌ی سطح، استوانه‌ای و مسطح-استوانه‌ای طبقه‌بندی کرد (Rashad, 1990: 22). تاریخ مهرسازی به دوره‌ی نوسنگی در شرق باستان باز می‌گردد. مهرها در ابتدا به صورت مسطح (استامپ) ساخته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نقش نظارتی مهرها و کاربرد حفاظتی آن‌ها به شکل: مهرموم انبارهای غلات (اجناس)، ظروف، خمره‌ها، درپوش‌های لوله و بطری، جعبه، کیسه و پنجره در دوره‌ی پیش از نگارش شروع شده و در مرحله‌ی آغاز نگارش اولیه ادامه یافته و در دوره‌ی آغازیلامی با نقش مایه‌های شاخص خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهرها براساس اثرمهرها در دو نوع مسطح و استوانه‌ای تقسیم می‌شوند (حصاری، ۱۳۹۲: ۵۷).

شهرسوخته

شهرسوخته در سمت راست جاده‌ی زابل به زاهدان، بین عرض شمالی ۳۰ درجه و ۳۸ دقیقه و ۶۰ ثانیه و طول شرقی ۶۱ درجه و ۲۳ دقیقه و ۶۰ ثانیه قرار دارد و شامل یک سلسله تپه‌های به هم چسبیده است که در ۵۶ کیلومتری شهرستان زابل قرار گرفته است. مساحت آن ۱۵۱ هکتار است (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۲۴). در سال ۱۹۶۷ م. مؤسسه‌ی ایتالیایی مطالعات خاورمیانه و دور (ایزمئو) با همکاری اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه به سرپرستی «ماریتسیو توزی» اولین کاوش در شهرسوخته را آغاز کرد. فعالیت‌های این مؤسسه تحت رهبری توزی در شهرسوخته تا سال ۱۹۷۸ م. ادامه یافت که جمعاً ده فصل را شامل شده است. فعالیت‌های این گروه، دست‌آوردهای زیادی چون لایه‌نگاری و طبقه‌بندی سفال‌های شهرسوخته را به همراه داشت (Tosi, 1972: 175). فعالیت‌های پی‌گیر منظم و هدفمند گروه «سید منصور سیدسجادی» توانست اطلاعات بسیار ارزشمندی در مورد وضعیت هزاره‌ی سوم قبل از میلاد منطقه را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد (سیدسجادی، ۱۳۸۲: ۱۳۹۸). بررسی باستان‌شناسی شهرسوخته که اولین بررسی نظام‌مند در این محوطه است نیز به سرپرستی «مهدی مرتضوی» در سال ۱۳۸۴ ه.ش. انجام پذیرفته است (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۸۱). براساس یافته‌ها و آثاری که تاکنون از شهرسوخته به دست آمده، این تپه را به ۱۱ لایه تقسیم کرده‌اند که لایه‌ی صفر، بالاترین نقطه‌ی تپه و در واقع جدیدترین لایه محسوب می‌شود و لایه‌ی ۱۰ قدیمی‌ترین آثار این تپه را دربر می‌گیرد. تمام ۱۱ لایه‌ی فوق در چهار دوره‌ی فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند (Tosi, 1975: 141).

شهداد

شهداد به‌عنوان پست‌ترین نقطه‌ی کویر (حقیقت رفیع، ۱۳۷۶: ۴۳۹)، در دره و دامنه‌ی ارتفاعات شرقی کرمان و حاشیه‌ی دشت لوت واقع گردیده است (ضیاشهبابی، ۱۳۸۱: ۱۷۵). محوطه‌ی باستانی شهداد در استان کرمان و در دشت لوت، جایی که چندین آبراه و رودخانه از شکاف غربی کوهستان سرازیر شده و از جنوب و شمال آن را محصور می‌کرده است، قرار دارد (حاکمی، ۱۳۸۵: ۵۴). حدود محوطه‌ی باستانی شهداد تا نزدیک‌ترین آبادی از شهر کنونی شهداد، بیش از چهار کیلومتر است (کابلی، ۱۳۶۵: ۵۵). از لحاظ موقعیت جغرافیایی، شهداد در ناحیه‌ی دشت مانند قرار گرفته و محلی است که چند رودخانه، شکاف‌هایی در کوهستان پدید آورده به نام «دره‌ی درختگان» که رودخانه‌ی درختگان

که آب دائمی شهداد را تأمین می‌کند، از آن عبور کرده و خود را به شهداد می‌رساند (حاکمی، ۱۳۵۱: ۲). این محوطه باستانی در حاشیه غربی دشت لوت قرار دارد و فاصله آن تا شهداد کنونی چهار کیلومتر است (پیتمن، ۱۳۸۳: ۲۶). ویژگی خاص منطقه باستانی شهداد، طبقاتی نبودن لایه‌ها و دوره‌های فرهنگی آن است؛ به گونه‌ای که آثار این تمدن در زمینی به وسعت ۶۴ کیلومترمربع پخش شده است. برخلاف مکان‌های باستانی دیگر که لایه‌های فرهنگی از قدیم به جدید روی هم قرار گرفته‌اند، در شهداد این روند دارای سیر افقی است (عباس‌نژاد، ۱۳۷۳: ۹۸). دلیل این موضوع عمدتاً ناشی از جابه‌جایی مسیرهای شبکه آب‌های روان منطقه است که موجب شده لایه‌های فرهنگی محوطه‌ها به صورت طبقات بر روی هم قرار نگیرند؛ از این نظر، محوطه باستانی شهداد تنها از یک لایه استقراری تشکیل شده و متشکل از گورستان‌ها و مکان‌های صنعتگران است (کابلی، ۱۳۷۶: ۱۲۶).

سیادیق

در امتداد ساحل شمالی خلیج فارس چندین تپه متعدد بررسی شده که اولین تاریخ آن به دوره نوسنگی می‌رسد و آخرین تاریخ آن دارای ویژگی‌های دره سند است (Vita-Finz & Copeland, 1980: 149). برای این تجزیه و تحلیل، روستای سیادیق که در ۸۰ کیلومتری بندر جاسک قرار دارد، دارای اهمیت است که برخی از سفال‌های دوره فیض محمد در آن موجود است (Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: 42)؛ به‌طور عمده مربوط به قبل از دوره ۲ و ۳ شهرسوخته است (Lamberg-Karlovsky & Humphries, 1968: 269).

نقوش حیوانی

هزاران سال گذشت و انسان هم‌چنان برای سیر کردن خود و بقای نسل خویش در کمین حیوانات می‌نشست، برای آن‌ها دام می‌گستراند و یا با دست‌افزارهای بسیار ساده و ابتدایی به شکار آن‌ها می‌پرداخت؛ بدین‌سان، انسان اندیشه‌ورز از طریق شکارورزی پیوندی دیرینه و تنگاتنگ و ناگسستنی با حیوانات برقرار نمود و حیات دیرپای خود را مدیون آنان گرداند. هیچ برما روشن نیست که انسان آن روزگار از چه نوع حیواناتی تغذیه می‌کرده و یا چه باورها، تصورات و اعتقاداتی نسبت به آن‌ها داشته است. اطلاعات اندک ما در این باره، تنها شامل بقایای استخوان‌ها و نوع ابزارهایی است که از محل‌های باستانی به دست آمده و تصویرچندان روشنی از آن جوامع به ما نمی‌دهند؛ اما با این‌حال، این اطلاعات اندک گویای آن است که از دیدگاه انسان پارینه‌سنگی، همه چیز مقدس بوده است. «میرچا الیاده» در این باره می‌گوید: «هرچیزی که بشر آن را به کار برده، حس کرده، دیده و دوست داشته، توانسته مجلای قداست گردد» (الیاده، ۱۳۷۲: ۳۲)؛ بنابراین حیوان نیز که همه چیز انسان بود نمی‌توانست قدسی و مذهبی نباشد. نخستین شواهدی که از طریق آن‌ها پی به باورها و اندیشه‌های انسان شکارورز می‌بریم، نقاشی‌هایی است که آنان در غارهای تاریک از خود به جای گذاشته‌اند. شاید این نقاشی‌ها «وسیله‌ای بود برای تسلط انسان بر حیوان و فراخواندن حیوان به شکارگاه. انسان بر آن بود که به این ترتیب نخست جان شکار را در ژرفای غار صید کند و لاشه‌اش را در بیرون غار به آسانی به چنگ آورد» (اسدیان‌خرم‌آبادی و همکاران، ۱۳۵۸: ۵۸). در مهرهای مشبک جنوب شرق ایران حیواناتی هم‌چون عقاب، عقرب، گاو، بز و ماهی دیده می‌شوند؛ به نظر می‌رسد با توجه به حضور این‌گونه حیوانات در محیط این مناطق، تصویر آن‌ها بر روی مهرها نقش شده‌اند.

حیوانات وحشی

تصاویر نقش شده حیوانات وحشی شامل عقاب و عقرب است که از محوطه‌های شهداد و سیادیق به دست آمده است (جدول ۱).

جدول ۱. نقوش حیوانات وحشی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

توضیحات	محل کشف	نمونه مهر	حیوان
عقاب با بال‌های گسترده که سر به سمت راست است. یک خط ساده بر روی قفسه سینه و بال‌ها وجود دارد. دم به صورت افقی است. بال‌ها به سمت بالا دارای انحنا هستند.	شهداد، گورستان الف	 Biscione, 1985: 101	عقاب
عقاب دو سریکی به سمت چپ و دیگری به سمت راست. در قسمت دم که مشترک است، به وسیله خطوط عمودی تقسیم شده است. بر روی هر یک از سرها دایره‌ای احتمالاً به عنوان چشم در نظر گرفته شده است.	شهداد، گورستان الف، قبر ۳۷۷	 Baghestani, 1997: 169	عقاب
عقرب که دارای دو چنگک به سمت بالا است. دم آن نیز به شکل مورب و انحنادار به سمت بالا است. پاها نیز در دو طرف و شبیه به مثلث هستند.	سیادیق	 Lamberg-Karlovsky & Tosi, 1973: 42	عقرب

حیوانات اهلی

تصاویر نقش شده در حیوانات اهلی شامل بز و گاو است که در حالت پرش و قدم برداشتن نقش شده است (جدول ۲).

حیوانات آبی


تنها حیوان آبی مهرهای مشبک، ماهی است که به صورت اثرمهر از محوطه شهرسوخته یافت شده است (جدول ۳).

مفاهیم نمادین نقوش حیوانی مهرهای مشبک


عقاب

معانی نمادین آن: آتش، آزادی، آرزو، اعتقادات، اقتدار، الوهیت، الهام، امپراتوری، بردباری، پادشاهی، پاکدامنی، پرهیزگاری، پیروزی، تحمل، جوانمردی، حاصل خیزی، عظمت، فراوانی، فناپذیری و قدرت است (جابز، ۱۳۷۰: ۸۰). این پرنده نشانه اقتدار و توانایی و جلال و عظمت بوده و پرستش آن به فال نیک گرفته می‌شد. در دوران باستان نشانه قدرت و فر شاهی بوده است. گاه حتی تنها یک جفت بال او نمادی از قدرت است؛ در فارسی «آله» نامیده می‌شود و نقش آن روی

جدول ۲. نقوش حیوانات اهلی (نگارندگان، ۱۳۹۷).

توضیحات	محل کشف	نمونه مهر	حیوان
حیوانی چهارپا که احتمالاً بز است. در قسمت بدن توسط یک خط به دو قسمت تقسیم شده است. سر به سمت راست است و دارای شاخی کوتاه است.	شهر سوخته	 Tosi, 1983: 157	بز
بزکوهی ایستاده، دارای شکم بزرگ و پهن و گردن به سمت چپ است و دارای شاخی منحنی است. بر روی شکم توسط نوارهایی تقسیم بندی شده است. هردو پای جلو و عقب دارای کمی انحنای هستند.	شهر سوخته، شرق منطقه مسکونی، قسمت XIX، فضای XXI	 Amiet, 1986: 183	بز
گاو ایستاده‌ای که سر آن به سمت چپ است و بر روی سر دو شاخ دیده می‌شود. قسمت گردن و کمر، چین و چروک‌ها توسط خطوط افقی مشخص شده است. بدن با خطوط دنداندار عمودی و افقی تزئین شده است. دم آن به شکل منحنی در پشت آویزان است.	شهر سوخته، شرق منطقه مسکونی، فضای CCXLV	 Mariani & Tosi, 1987: 866	گاو

جدول ۳. نقوش حیوانات آبی (نگارندگان، ۱۳۹۸).

توضیحات	محل کشف	نمونه مهر	حیوان
ماهی که بر روی بدن با خطوط عمودی تقسیم شده است. خطوط مورب و نوارهای مورب. در دو طرف بدن، باله‌های ماهی به شکل مثلث دیده می‌شوند.	شهر سوخته	 Tosi, 1969: 377	ماهی

سفالینه‌ها نشانه برتری، حمایت و مظهر خدای توانایی است (عبدالهیان، ۱۳۷۸: ۶۰). عقاب در اساطیر هند و ایرانی نقش مهمی داشته است. تصویر عقاب در حال پرواز با بال‌های گشاده بر روی بدنه گلدان‌های سفالی به دست آمده از بروجرد دیده می‌شود. این گلدان به اواخر دوره شوش دو تعلق دارد (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۸۳).

عقرب

معانی نمادین آن آتش، اهانت، تحقیر، درد و رنج، مودی‌گری و عذاب است. یکی از صورت‌های

فلکی در آسمان جنوبی نگهبان آسمان، هشتمین علامت منطقه البروج، سنبل تجدید حیات و تولد تازه است (جایز، ۱۳۷۰: ۸۴). گاو و عقرب در اساطیر ایران از نشانه‌های ماه هستند. این جانور از جانوران زیانکار به‌شمار می‌رود؛ لذا کشتن آن واجب و نیکو شمرده شده و باعث خشنودی فرد است. در مراسم ذبح گاو توسط میترا، نقش عقرب نیز به چشم می‌خورد. نقش عقرب، نشانه نیرو و رفع شر و چشم‌زخم مطرح شده است. در برخی از تصاویر، عقرب نشانه عشق است. صورت فلکی عقرب، نمادی از تاریکی است (عبدالهیان، ۱۳۷۸: ۶۰). روزگاری چنین تصور می‌شد که تصاویر یک موجود زیانکار، از قدرت جادویی برخوردار است و می‌تواند از خود و موجودات زنده دفاع کند و این شاید، نماد دو جانبه عقرب را توجیه کند. عقرب‌ها جزو کارگزاران اهریمن، فرمانروای تاریکی و بدی در آیین زرتشت به‌شمار می‌آمدند. یکی از آن‌ها در نقش پرستش مهر، یعنی کشنده گاو نر، اعضاء گاو را در چنگ خود گرفته است که مهر خدای روشنی و دشمن اهریمن بوده است (هال، ۱۳۸۰: ۸۲). چنان‌که از شواهد باقی‌مانده برمی‌آید، عقرب علاوه بر ایران، در سایر تمدن‌های باستانی دارای اهمیت بوده است. مصریان باستان یک «عقرب-الهه» به نام «سلکت» داشتند. این الهه دارای شکل آدمی بود و تاجی از کژدم بر سر داشت که دم آن در بالا و گویی در حال نیش زدن بود. در آیین زردشت نیز عقرب‌ها جزو کارگزاران اهریمن، فرمانروای تاریکی و بدی به‌شمار می‌آمدند (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۸۳).

بز

شکار بزکوهی در ایران سابقه طولانی دارد و از دوران پیش از تاریخ، ساکنان این سرزمین به‌عنوان یکی از منابع تأمین معاش از آن استفاده می‌نمودند. طبق مدارک مکشوف، شکار بزکوهی در دوره‌های قبل به سبب اعتقادات موجود که آن را «مظهر فراوانی» می‌دانستند، به وسیله الهه‌ها صورت پذیرفته است (آمیة، ۱۳۷۲: ۳۶). بز خصوصاً بزکوهی، از جانوران ملی ایران است که تصویر آن به شکل واقع‌گرایانه، انتزاعی و نمادین بر بسیاری از اشیاء ما قبل تاریخی اعم از ظروف سفالی، سنگی و بر روی مهرها نقش شده است. در شوش و ایلام، بزکوهی مظهر فراوانی و رب النوع رویدنی‌ها خوانده می‌شود (معصومی، ۱۳۴۹: ۱۸۳). معانی نمادین آن، چالاکي، گرما زاد، نیروی زاد و ولد، انس‌گیری و زمستان است. اصل مذکر و نماد قدرت تولید و حرارت خورشید، یکی از حیوانات حاکم بر آسمان‌ها، و در منطقه البروج، یکی از صورت‌های فلکی در آسمان شمالی که «بز شاخ‌دار» نیز نامیده می‌شود (جایز، ۱۳۷۰: ۲۳). این حیوان روزگاری به‌عنوان تجسم باروری انسان‌ها و گله‌های گاو پرستیده می‌شد و با خدای حاصل‌خیزی سومری به نام تموز و نین‌گیرسو، یکسان به‌شمار می‌آمد (هال، ۱۳۸۰: ۳۵). بزکوهی معمولاً با شاخ‌های بزرگ‌تر از اندازه معمول و درست شبیه هلال ماه بر سفالینه‌ها ترسیم شده است. گاه فقط شاخ او نماد ماه است. هر جا بزکوهی دیده شود، نشان از آب و گیاه می‌دهد. در اکثر پدیده‌های هنری، آن‌اهیتا (الهه آب) در قالب بزکوهی مجسم شده است؛ ضمناً نهمین تجلی ایزد بهرام، خدای جنگ، بز زرتشت، در قالب «بز دشتی با شاخ‌های تیز» بوده است. گاه نیز این جانور مظهر فرشته باران بوده است. این حیوان پرزور از دیرباز مرکز قدرت به‌شمار می‌رفته است. عموماً پس از فرمانروایی خورشید، بزکوهی حیوان خورشید نام گرفت و علامتی شبیه ستاره چندپر که اصطلاحاً «لوتوس» گویند، معمولاً در بین شاخ‌های این حیوان بر سفالینه‌ها رسم شده است (عبدالهیان، ۱۳۷۸: ۵۵).

گاو

به موجب روایت زرتشتی، نخستین حیوان جهان گاو بوده که رنگش سفید و مثل ماه تابان بوده است. این گاو به وسیله اهریمن، روح شرور کشته می‌شود و نطفه‌اش به ماه می‌رود (سرخوش‌کرتیس،

۱۳۷۳: ۸۰). خدایان قمری در مدیترانه و شرق به صورت ورزه‌گاو بودند، چنان‌که سین خدای ماه بابلیان «گوساله قدرتمند انلیل» نام گرفته بود (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۰۲). در هزاره دوم و اول قبل از میلاد مجسمه گاوهای نر به عنوان نگهبانان معابد و سپس کاخ‌های شاهان، در رودی‌های دروازه‌ها قرار داشت. گاو نماد خدای ادد بین‌النهرین به شمار می‌رفت. فینیقیان کهن او را به ورزه‌گاو تشبیه می‌کرده‌اند (همان: ۱۰۰). معانی نمادین آن: آگاهی، انرژی، تولیدکننده، باروری، پایداری، تحمل، توانمندی، ثروت، خالق، قدرت زندگی، کار و کشاورزی است. باورهای قومی و اساطیری آن: در علائم نجابت خانوادگی، مبین ارزش مادی، بزرگواری، دلیری و شجاعت است. مقام گاو در زمین برابر «ثور» در آسمان است؛ زیرا در کشتکاری نقش مؤثری دارد. در اساطیر دشت نشینان آسیا، گاو زمین خشکیده را با شاخ‌های خود حفر می‌کند و به آب می‌رسد و دریاچه‌ها و رودخانه‌ها از آب آن شکل می‌گیرند (جایز، ۱۳۷۰: ۱۰۹). قدیمی‌ترین اسناد به دست آمده حاکی از آن است که ایزدان آسمان و وضع هوا به شکل گاو نر ظاهر می‌شدند. نماد گاو نر در همه ادیان سومری و سامی مشترک است. سر گاو نر، یعنی مهم‌ترین بخش گاو که نیروی حیاتی در آن است، به مفهوم مرگ و قربانی است. کشتن گاو نر در سال نو، مظهر مرگ زمستان و تولید نیروی حیات آفریننده است (کوپر، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

ماهی

معانی نمادین آن: دانش، دریا، عقل، غذای مغز، غذای مقدس، فراوانی، قدرت تولید، ساده‌لوحی و سردمزاجی است (جایز، ۱۳۷۰: ۱۳۲)؛ ماهی به طور کلی نماد حاصل‌خیزی و باروری است که در آغاز همراه با مادر-الهه بود. ماهی یکی از چهار عنصر در غذای تشریفاتی در چندین آیین باستانی بود که احتمالاً شامل اوایل دوره عیسوی می‌شد. آله خدای سومری آب، دارای شکل ماهی یا بزی با دم ماهی است. کاهنانش در دوره آشور نو، جامه‌ای به صورت ماهی بر تن داشتند (هال، ۱۳۸۰: ۱۰۰) و گفتنی است که ماهی از هزاره چهارم قبل از میلاد بر مهرها نقش بسته است که کهن‌ترین آن‌ها متعلق به شکارچی و صیاد است که بنابر خواسته صاحب مهر برای به دست آوردن شکار و صید، نقش بزکوهی مظهر فراوانی با ماهی، در کنار رب‌النوع حامی حیوانات، شکار و صید قرار داده شده است. ماهی مظهر خدای رودخانه و مرداب است و در مراسمی، خادم از طرف پرستش‌کننده، ماهی را به خدا که بر تخت نشسته تقدیم می‌دارد (بیانی، ۱۳۶۳: ۶۰).

بحث و تحلیل

مهر از جمله اسنادی است که به علت حجم کم آن ممکن است از یک لایه فرهنگی وارد لایه فرهنگی دیگری در یک محوطه شده باشد و یا این‌که از محلی به محل دیگر و یا از تمدنی به تمدن دیگر انتقال یافته باشد. هر دوره به تناسب قدرت اقتصادی، ثبات سیاسی و پیشرفت فن حکاکی دارای سبک ویژه متعلق به خود است؛ از این رو باستان‌شناسان با مطالعه مهر می‌توانند به طور تقریبی قدمت یک محل باستانی را تخمین بزنند. بسیاری از این مهرها دارای علائم و رمزهای خاصی هستند. گذشته از بیان اعتقادات، معمولاً هنرمندان حکاک مبادرت به خلق صحنه‌هایی از زندگی روزمره و محیط زیست پیرامون خود می‌کردند. با بررسی نقش مهرها می‌توان علاوه بر دست یافتن به این عناصر به اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن جامعه واقف شد و پی به رشد و شکوفایی یا انحطاط آن قوم برد. شناخت دستاوردهای هنری - از جمله هنر حکاکی -، یکی از عوامل بی‌شمار فواید بررسی نقوش روی مهرها است. استفاده از عناصر فلزی در ساخت و پرداخت مهر پس از دستیابی مردمان ساکن در ایران به فناوری مفرغ صورت گرفته است؛ به طوری که در عصر مفرغ در مناطق وسیعی از فلات ایران و مناطق هم‌جوار، مهرهای مسطح با نقوش هندسی و

نیز مهرهای مشبک فلزی رواج داشته است. بهترین نمونه این‌گونه مهرها از کاوش‌های تپه حصار دامغان، شهداد و شهرسوخته کشف شده‌اند. استفاده از مهرهای مشبک فلزی از اوایل هزاره سوم قبل از میلاد تا اواسط هزاره دوم قبل از میلاد به مدت ۱۵۰۰ سال رواج داشته است. شواهد موجود نشان می‌دهد کانون اصلی این پدیده فناورانه در مهرسازی در مناطق شرقی فلات ایران شکل گرفته است. به نظر می‌رسد ظهور این‌گونه مهرها با شیوه تولید نیمه‌صنعتی کالاهای انبوه پدید آمد (طلایی، ۱۳۹۲: ۸). اکثریت این مهرهای مشبک فلزی از گورها (شهرسوخته و شهداد) به دست آمده است. در شهرسوخته، ظاهراً تنها در موارد خاص و استثنائی به قبور اضافه شده است. به نظر می‌رسد مهرهای مشبک دارای مالکیت خصوصی بوده و با مرگ صاحب آن منسوخ می‌شده است. نکته قابل توجه، تداخل زمانی ظهور مهرهای مشبک فلزی با پیدایش پیشه‌وران متخصص و نحوه تولید نیمه‌صنعتی کالاهای انبوه و تجملی (سفال، اشیاء فلزی و سنگ‌های نیمه‌قیمتی) است که در سکونتگاه‌ها در بخش‌های ویژه متمرکز بودند؛ از این رو می‌توان وجود این نوع مهرها یکی از نشانه‌های تحولات اجتماعی جوامع شهری تلقی کرد که دیگر نشانه‌های آن، تقسیم کار و در نتیجه رتبه‌بندی اجتماعی مشخص‌تری بوده است که از پیش شرط‌های شکل‌گیری ساختار دولتی به‌شمار می‌آید. در این زمینه می‌توان به بناهایی اشاره کرد که آثار آن را باستان‌شناسان ایتالیایی در بخش شمال غربی شهرسوخته کشف کردند (سیدسجادی، ۱۳۹۸). این بناها احتمالاً مقر حکومتی پایتخت «فرهنگ هیرمند» در نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد بوده و آن‌ها را می‌توان نشانه‌ای از برپایی نوعی حکومت دولتی در این منطقه به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

هزاران سال گذشت و انسان هم‌چنان برای سیر کردن خود و بقای نسل خویش در کمین حیوانات می‌نشست، برای آن‌ها دام می‌گستراند و یا با دست‌افزارهای بسیار ساده و ابتدایی به شکار آن‌ها می‌پرداخت. بدین‌سان انسان اندیش‌ورز از طریق شکارورزی پیوندی دیرینه و تنگاتنگ و ناگسستنی با حیوانات برقرار نمود و حیات دیرپای خود را مدیون آنان گرداند. بر ما روشن نیست که انسان آن روزگار از چه نوع حیواناتی تغذیه می‌کرده و یا چه باورها، تصورات و اعتقاداتی نسبت به آن‌ها داشته است. اطلاعات اندک ما در این باره تنها شامل بقایای استخوان‌ها و نوع ابزارهایی است که از محل‌های باستانی به دست آمده و تصویر چندان روشنی از آن جوامع به ما نمی‌دهند، اما با این حال این اطلاعات اندک گویای آن است که از دیدگاه انسان پارینه‌سنگی، همه چیز مقدس بوده است.

آنچه مسلم است این‌که بشر ناتوان آن روزگار متناسب با افکار خویش صدها خدا داشته که این خدایان از عناصر ساده و بسیط مانند اجرام سماوی، طبیعت، حیوانات، موجودات تخیلی، نیمه‌انسان و نیمه‌حیوان تشکیل می‌شدند که انسان به ستایش آن‌ها می‌پرداخت و به درگاه آنان تضرع می‌نمود. در بین این خدایان، حیوانات سهم دیرپای و گسترده‌ای در باورهای انسان داشتند. مهم‌ترین نمود نقش حیوان در اعتقادات آنان، توتم و توتم‌پرستی است. بنا به اعتقاد آنان، روح حد بزرگ آنان پس از مرگ تبدیل به یک حیوان یا پرنده شده، در نتیجه همه آنان از حیوان و یا پرنده به وجود آمده‌اند؛ از این رو، این حیوان یا پرنده نزد آنان تقدس می‌یافت و در تمام جنبه‌های زندگی آنان مانند مذهب، سحر و جادو، جریانات عادی و روزمره و خصوصاً آفرینش‌های هنری نمود پیدا می‌کرد و حضوری چشم‌گیر می‌یافت. با بررسی نقوش حیوانات به‌کاررفته بر روی مهرهای مشبک جنوب شرق می‌توان به اهمیت آن‌ها در زندگی مردمان این دوره پی برد. این اهمیت تا بدانجا مهم و ارزشمند بوده که به تصویرگری آن‌ها بر روی مصنوعات خود اقدام نموده‌اند؛ هم‌چنین می‌توان به وجود این‌گونه حیوانات در بستر و محیط و نقش کارکردی

آن‌ها در تأمین معاش و اقتصاد معیشتی مردمان این دوره پی‌برد؛ حیواناتی که اهمیت و جایگاه آن‌ها ریشه در افکار، اندیشه، باور و اعتقادات این مردمان داشته است.

کتابنامه

- اسدیان خرم‌آبادی، محمد؛ باجلان فرخی، محمدحسین؛ کیانی، منصور؛ و چل‌گیس، سمندر، (۱۳۵۸). باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام. تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.
- آمیه، پیر، (۱۳۷۲). تاریخ عیلام. ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- بلک، جرمی؛ و گرین، آنتونی، (۱۳۸۳). فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان. ترجمه پیمان متین، تهران: امیرکبیر.
- بیانی، ملکزاده، (۱۳۶۳). تاریخ مهر در ایران (از هزاره چهارم تا هزاره اول). تهران: انتشارات یزدان.
- پیتمن، هالی، (۱۳۸۳). هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران، آسیای میانه غربی و دره سند (با تعلیقاتی درباره سبک و شمایل‌نگاری، نوشته ادیت پرادا). ترجمه کوروش روستایی، تهران: نشر مؤسسه پیشین پژوه.
- حاکمی، علی، (۱۳۵۱). راهنمای نمایشگاه دشت لوت شهرداد (خبیص). گزارش اولین مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش باستان‌شناسی در ایران، تهران.
- حاکمی، علی، (۱۳۸۵). گزارش هشت فصل بررسی و کاوش در شهرداد (دشت لوت ۱۳۵۴-۱۳۴۸ شمسی). به‌کوشش محمود موسوی، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- حصاری، مرتضی، (۱۳۹۲). شکل‌گیری و توسعه آغاز نگارش در ایران (از پیش نگارش تا آغاز ایلامی). تهران: انتشارات سمت.
- حقیقت‌رفیع، عبدالرفیع، (۱۳۷۶). فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران. تهران: انتشارات کومش.
- درویش، محمدرضا، (۱۳۵۵). گامی در اساطیر. جلد اول، اصفهان: انتشارات بابک.
- سرخوش‌کرتیس، وستا، (۱۳۷۳). اسطوره‌های ایرانی. ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- سیدسجادی، سیدمنصور، (۱۳۸۲). راهنمای مختصر آثار باستانی سیستان. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان.
- سیدسجادی، سیدمنصور، (۱۳۹۸). «هنر مهره‌سازی» در: هنر و باستان‌شناسی حوزه دلتای رودخانه هیرمن. جلد اول، تهران: فرهنگستان هنر، صص: ۴۲۹-۴۷۲.
- ضیاءشاهی، شهریار، (۱۳۸۱). اعلام جغرافیایی کرمان با استناد معجم البلدان یاقوت حموی. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.
- طلائی، حسن، (۱۳۹۲). عصر آهن ایران. تهران: سازمان سمت.
- عباس‌نژادسرسی، رحمت، (۱۳۷۳). «جنبه‌هایی از هنر و صنعت فلزکاری از آغاز تا پایان هزاره سوم ق.م. در محوطه‌های باستانی جنوب شرق ایران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- عبدالهیان، بهناز، (۱۳۷۸). «بررسی مفاهیم نمادهای مهر و ماه نقش‌بسته بر روی سفال‌های پیش‌ازتاریخ». پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر تهران.
- کابلی، میرعابدین، (۱۳۶۵). «شهرداد مرکز ایالت آرتا؟». مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال

اول، شماره اول، صص: ۶۲-۵۰.

- کابلی، میرعابدین، (۱۳۷۶). «گزارش دهمین فصل کاوش گروه باستان‌شناسی دشت لوت در محوطه باستانی شهداد». گزارش‌های باستان‌شناسی ۱، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی. صص: ۱۸۷-۱۲۴.
- کوپر، جی. سی، (۱۳۸۰). فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد.
- جابز، گرترود، (۱۳۷۰). سمبل‌ها، کتاب اول جانوران. ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: انتشارات جهان‌نما.
- مرتضوی، مهدی، (۱۳۸۶). گزارش مقدماتی بررسی سیستماتیک در شهرسوخته. با همکاری: سیدمنصور سیدسجادی، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- معصومی، غلامرضا، (۱۳۴۹). «نقش بز کوهی بر روی سفال‌های پیش‌ازتاریخ ایران». مجله بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۳، ص: ۱۸۳.
- هال، جیمز، (۱۳۸۰). فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- هرتسفلد، ارنست، (۱۳۸۱). ایران در شرق باستان. ترجمه همایون صنعتی‌زاده‌کرمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه شهیدباهنر کرمان.

- Amiet, P., (1986). *L'age des echanges inter-iraniens, 3500-1700 ay.* J. C. Paris

- Baghestani, S., (1997). *Metallene Compartimentsiegel aus Ost-Iran, Zentralasien und Nord-China.* Rahden: Leidorf.

- Biscione, R., (1985). "The So-called 'Nestorian Seals': Connection between Ordos and Middle Asia in Middle-Late Bronze Age." In: G. Gnoli & L. Lanciotti, eds., *Orientalia Iosephi Tucci Memoriae Dicata I, Rome, 1985*, pp. 95-109.

- De Morgan, J., (1898). *Fouilles a Suse en 1897-1898.* Memoires de la Delegation en Paris, 1900.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Humphries, J., (1968). "The Cairn Burials of Southeastern Iran". *East & West* 18. Pp. 269-276.

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Tosi, M., (1973). "Shahr-I Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest history of the Iranian Plateau". *East & West* 23. Pp. 21-53.

- Mariani L. & Tosi, M., (1987). "L'universo familiare attraverso le attivita domestiche e le strutture resi-denziali". In: G. Gnoli & L. Lanciotti, eds., *Orientalia Iosephi Tucci Memoriae Dicata I, Rome, 1985*, Pp. 853-879

- Piggott, St., (1943). "Dating the Hissar Sequence - the Indian Evidence". *Antiquity* 17. Pp.169-182

- Rashad, M., (1990). *Die Entwicklung der vor- und Fruhgeschichtlichen Stampsiegel in Iran.* Archaologische Mitteilungen aus Iran Ergänzungsband 13. Berlin.

- Tosi, M., (1969). "Excavation at Shahr-i Sokhta: Preliminary Report on the Second campaign: Sep-Dec". *East and West*, Vol. 19, Pp. 283-386.

- Tosi, M., (1972). "Shahr-i Sokhta project: Tepe Rud-i-Biyaban 2". *IRAN*. Vol. 10. P. 175.

- Tosi, M., (1975). "A Topographical and Stratigraphic al. Periplus of Shahr-i Sokhta". *Proseeding of the IV th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Pp. 130-158.
- Tosi. M., (1983). *Prehistoric Sistan I*. IsMEOMem 19, 1, Roma.
- Vita-Finzi, C. & Copeland, L., (1980). "Surface Finds from Iranian Makran". *IRAN* 18. Pp. 149-155.

